

مرگ داریوش سوم به وقایع روزهای پایانی زندگی داریوش سوم سوم آخرین شاهنشاه هخامنشی اشاره دارد.



تصویری نقاشی شده از رسیدن اسکندر بر بالین داریوش سوم پس از مرگ وی.

محتویات

پیروزی اسکندر مقدونی

مرگ داریوش سوم

تعقیب و گریز

توطئه دستگیری داریوش

مرگ

پانویس

منابع

پیروزی اسکندر مقدونی

اسکندر مقدونی فرزند فیلیپ مقدونی پادشاه مقدونیه در بهار سال ۳۳۴ پیش از میلاد به قصد تسخیر مستملکات دولت هخامنشی روانهٔ ایران گردید و بالاخره با جنگ‌های متعدد از قبیل نبرد ایسوس در سال ۳۳۱ پیش از میلاد و نبرد گوگمل شهرهای بابل، شوش، تخت جمشید و سپس همدان را به تصرف درآورد.^[۱]

مرگ داریوش سوم

داریوش سوم پس از شکست در جنگ گوگمل جهت جمع‌آوری سپاه به ماد و سپس به طرف مشرق ایران (خراسان) رهسپار گردید.

تعقیب و گریز

آریان مورخ یونانی در اینباره می‌نویسد، اسکندر مقدونی چون شنید که داریوش به ماد رفته بدنبال او شتافت. عقیدهٔ داریوش این بود که اسکندر در شوش و بابل توقف خواهد کرد و او ناظر حوادث خواهد بود. اگر اسکندر او را تعقیب کرد به پارت و گرگان و بلخ گریخته، این ممالک را عاری از آذوقه می‌کند تا اسکندر نتواند به تعقیب او بپردازد؛ بنابراین داریوش زنان و باربونه و تمامی تجملات را که با خود داشت به دربند (دروازهٔ کاسپین) فرستاد. سپس خود او با لشکر کمی که توانست جمع کند، در همدان بماند. پس از آن اسکندر باربونه خود را گذاشته با قشون خود به طرف ماد رفت. در اینجا به او خبر دادند که داریوش فرار کرده‌است. اسکندر در همدان به پارمین دستور داد که تمام خزاین پارس را در این شهر جمع کند و هارپالوس را با شش هزار پیادهٔ مقدونی به حفاظت این خزانه گماشت سپس خود با سواره نظام زبدهٔ مقدونی و سپاهیان سبک اسلحه به قصد تعقیب داریوش حرکت کرد. اسکندر بخاطر سرعت حرکت بیماری‌های بسیاری را در راه گذاشت و عدهٔ کثیری از اسبان او نیز تلف شدند. با وجود این به همان سرعت تاخته به ری رسید. روز بعد می‌توانست به دروازهٔ کاسپین (کسپین) برسد. در این زمان داریوش از این دروازه گذشته بود ولی در این هنگام بسیاری از سپاهیان داریوش یا به

حانه‌های خود برداشتند یا به اسکندر تسلیم شدند. چون اسکندر امید نداشت که به داریوش برسد، پنج روز در ری بماند و استراحت به قشون داد و اگری داتس را که داریوش اسیر گرفته و در شوش زنجیر کرده بود والی ماد کرد. پس از آن اسکندر

با قشون خود به طرف پارت راند و منزل اول را در دروازهٔ بحر خزر قرار داد روز دیگر از این دروازه گذشته داخل ولایتی شد که آباد بود و زراعت زیاد داشت (منظور خوار یا گرمسار فعلی) ولی چون شنید که بعد باید از بیابان لم یزرع بگذرد سنوس را فرستاد تا علوفه و خواربار برای قشون برگردد.^[۲]

توطئه دستگیری داریوش

در این احوال به اطلاع اسکندر رساندند که نبرزن که به سرداری هزار سوار با داریوش بود و بسوس والی بلخ و برازانت والی رخج و سیستان داریوش را توقیف کرده‌اند. اسکندر به محض شنیدن این خبر بهترین سپاهیان خود را برداشته، بی آنکه منتظر ستوس گردد، حرکت کرد و دستور داد که آهسته باقی قشون را عقب او حرکت دهند. قصد بازداشت‌کنندگان داریوش این بود که اگر اسکندر در تعقیب آنها موفق شد، داریوش را تسلیم کرده در ازای آن مورد حمایت اسکندر قرار گیرند و در صورتیکه اسکندر موفق به یافتن آنها نشد، ممالک را بین خودشان تقسیم کنند و در حفظ آن ضامن یکدیگر شوند و بسوس به‌طور موقت بر آنها ریاست داشت. اسکندر با وجود خستگی سپاهش تمام شب حرکت کرده روز دیگر به قصبه‌ای (احتمالاً سمنان) رسید که بسوس داریوش را در آنجا گرفته بود. ملن مترجم یونانی داریوش که به واسطهٔ بیماری در اینجا مانده بود چون دید اسکندر بدو رسیده به او پناهنده شد و تمام گزارش‌ها را برای وی بیان کرد.^[۳]

مرگ

اسکندر پس از استراحتی که به قشون خود داد به تعقیب بسوس پرداخت. در این احوال بسوس و همدستانش داریوش را با خودشان می‌بردند و همینکه دیدند اسکندر در نزدیکی آنهاست ساتی برزن و برازانت زخم‌های مهلکی به او زده و او را در حال نرغ گذاشته با ششصد سوار فرار کردند. وقتی اسکندر به داریوش رسید، داریوش درگذشته بود. کنت کورث آورده‌است که وقتی اسکندر بر سر جنازهٔ داریوش رسید به حال دلخراش این شاه مقتدر رقت آورد و بگریست. بعد ردای خود را کنده روی پیکر او انداخت و امر کرد که با احترامات زیاد داریوش را حرکت داده و به مقبرهٔ شاهان هخامنشی که در پارس بود ببرند و در آنجا در جوار قبور نیاکانش دفن کنند اما برخی از مورخان نوشته‌اند که هنوز داریوش نفس می‌کشید و آخرین حرف او این بود که اسکندر قاتل را مجازات کند. ظن قوی وجود دارد که مرگ داریوش در نزدیکی دامغان امروزی بوده‌است. یوستین گوید مقدر بود که داریوش در خاک قومی کشته شود که تجدید حیات را برای آن قوم به ارمغان آورد و مقصود دولت بزرگ پارت است که بعدها تأسیس شد و به اشکانیان معروف گردید.^[۴]

پانویس

۱. تجلی تاریخ ایران، ص ۴۹۸
۲. تجلی تاریخ ایران، ص ۴۹۹
۳. تجلی تاریخ ایران، ص ۵۰۰
۴. تجلی تاریخ ایران، ص ۵۰۱

منابع

■ حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۰)، *تجلی تاریخ ایران*، تهران: انتشارات کومش

برگرفته از «https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=سوم_داریوش&oldid=31109181»

این صفحه آخرین بار در ۸ فوریهٔ ۲۰۲۱ ساعت ۱۱:۲۴ ویرایش شده‌است.

همهٔ نوشته‌ها تحت مجوز Creative Commons Attribution/Share-Alike در دسترس است؛ برای جزئیات بیشتر شرایط استفاده را بخوانید. ویکی‌پدیا® علامتی تجاری متعلق به سازمان غیرانتفاعی بنیاد ویکی‌مدیا است.

